



رسائل - تعادل و تراجم

استاد علی فرحانی

محل تدریس: مدرسه فقهی دارالهدی

پیاپی سازی توسط مجموعه آموزشی صدا

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مجموعه آموزشی صدا است

تهیه این جزوه تنها از طریق سایت یا کانال صدا جایز است

www.soda96.ir

@soda96

● جلسه ۲۴

● موضوع فایل صوتی: تعادل و تراجیح

● مدت زمان فایل صوتی: ۱:۳۷

●

الحمد لله رب العالمين و صل على محمد و اله الطاهرين.
 مرحوم شیخ در تحقیق انواع مورد تصویر در بحث جمع را بیان کردند. مجرای قاعده الجمع و ما امکن یک بار در جایی است دلیلاً محتاج به تاویل هستند هر دو که مراد از کلمه تاویل چیست در اینجا؟ مطلق تصرفات تبرعیه، باید هر دو را غالب آن را دست بزینم گاهی اهدهما المعین باید یک تصرفی در آن بیفتد؟ چه کسی تعیین کننده است؟ طبع خود دلیلین خودشان هستند که می گویند در ما تاویل ببر.

که این مثل نفس و ظاهر می شود. نفس و ظاهر خودشان می گویند شما در ظاهر دست ببرید. یا اینکه نه هر دو ظاهرین هستند. این در هر دو باید دست و تصرف و تاویل ببریم این غلط است. این همانی است که ما رسماً تحویل می دهیم به تعارض مستقر و اخبار الاجیه و مجرای بحث تعادل و تراجیح قسمت یک قست دوم قطعاً جمع عرفی اتفاق می افتد و ظاهر را تصرف می کنیم. دیلمان هم که ظاهر را تصرف می کردیم چه چیزی بود؟ نفس قطع است و ظاهر ظن است و ظاهر تمام شدن ظهورش مبتنی به عدم نصب القرینه است و نفس اغلب قرینه تصرف در ظاهر است. چون قطع است. وقتی می گویم عقلاً یعنی وقتی آدم قاطع است اصلاً احتمال نمی دهد که بخواهد تصرف کند آن را خود به خود تاویل می برد.

اما آنجایی که ظاهرین است مثل عام و خاص من وجه مثال زدیم. مثل اختص و یبقی که دیروز مثال زدیم. اینجا قانون چیست؟ عنایت بکنید دوباره مجرای جمع عرفی اصالت الظهور را تحقیق می کنیم که بفهمیم کجا جمع تبرعی نیست جمع عرفی است اتفاق بیفتد و کجا جمع تبرعی است، اتفاق نیفتد و تاویلش دهید به اخبار الاجیه. گاهی اوقات این ظاهرین یکی عرفاً اظهر از دیگری است. اظهریت آن چیست؟ به یکم مزیت و یک قوت عرفی، یعنی عرف عقلاً می فهمند این الان قوتی دارد بر او و این اظهر از اوست. این قرینه او است.

بعداً در اصطلاح متأخرین تعبیر قرینیت است که به کار می آید عرفاً یکی قرینیت دارد بر دیگری. حالا این قرینت به چه منشی است ما هی المناشئ للقرینیه انحاء، باید بحث شود. گاهی اوقات قرینت چیست؟ تقدم است. گاهی اوقات کثرت است. گاهی اوقات قرینیت مکان است، گاهی اوقات قرینیت دائره است، مثلاً می گوید اکرم العلماء، لا تکرّم فساق من العلماء خوب دائره فساق من العلماء کوچکتر از علما است اگر قرار باشد فساد من العلماء مقدم کنیم چیزی برای اکرم باقی نمی ماند.

مناشئ القرینیه متکثر است. اما عرفاً یکی از اقدم بر دیگری است یکی فی المزیّت و فی المنشا است نسبت به دیگری می گوید من منشاء قرینیت را دارم و آن یکی ندارد. وقتی به این صورت باشد آن یکی را مقدم می کنیم عمل می کنید و تمام هم می شود.

یکی از حضار: گفتید که شیخ یک ادامه ای در این بحث دارد.

استاد: الان نمی دانم یاد نیست. قاعدتاً اگر باشد. ذهن من ریاضی است تقریباً اگر چیزی در ذهنم باشد منظم که بگویم خود به خود می آید. الان یاد نیست.

در این موارد آن که قرینیت دارد عرفاً و فی المیزان است عرفاً مقدم می شود بر دیگری. و قرینه تفسیر دیگری قرار می گیرد و دیگری تاویل و تصرف و تفسیر می شود. من مثال زدم گفتند که ممکن عامین من وجه باشند کلی یک قرینه ای امکان وجود داشته باشد که سبب شود لا تکریم الفساق مقدم شود بر اکرم العلماء. اکرم العلماء مقید شود نه فساق.

پس ملاک قرینیت است. شیخ در اینجا می فرماید اگر این ملاک درست شد. اسم این در اصطلاح اصولی جمع اظهر و ظاهر است اینکه قرینیت دارد اظهر است و آنکه قرینیت ندارد ظاهر به تاویل می رود.

بعد شیخ می گوید این شبیه نفس و ظاهر است ولی فرق دارد با نفس و ظاهر. این تیکه آن فنی است و دقت کنید. قبلاً خواندیم ولی الان با یک بیان دیگری بیان می کنیم.

یکی از حضار: ما اگر می گوئیم اظهر است یک قرینیتی است خود این قرائن باعث می شود که مثلاً ما یک طرف را اخذ کنیم؟

استاد: این طور نگفتم. گفتم قرینیت دارد یکی بر دیگری حالا چرا این قرینیت دارد؟ چرا این را مقدم کردید بر آن؟ یک سری مناشع وجود دارد برای قرینیت. منشا های قرینیت چه چیزهایی هستند که سبب می شود قرینیت بر او پیدا کند. گفتیم متکثرت، که به این می گویند مزیت این دلیل مزیتی بر دیگری دارد.

یکی از حضار: قابل اتکاء هستند؟

استاد: طبعاً باید قابل اتکا باشد. لذا گفتیم عرفیت دارند.

بارها می گفتم این قصه را قرینه را در امور در باب الفاظ تحقیق کنید. هر جا می رسیم قرینه می گوئیم. در باب عام و خاص، مجاز، مختلف قرینه می گوئیم.

باید مشخص کنیم قرینه چیست؟ از کجا می آید؟ چگونه باید شکل بگیرد؟ باید بحث شود.

این قرینه وقتی درست شد این می شود اظهر آن که قرینیت ندارد ظاهر می شود و ظاهر تاویل می رود و در آن تصرف می

شود. این جمع، جمع عرفی است و جمع معتبری است و جمع اشکالی ندارد. در اینجا حمل ظاهر بر اظهر یا حمل

ظاهر بر نفس که آن را ملاک قرار دهیم و آن را بر او تاویل ببریم و تصرف ببریم که درست بشود. این ها شبیه هم شدند

در اینکه در هر دو جمع معتبر است و هر دو حجت است. اما یک فرقی با هم دارند فرق آن چیست؟ در اظهر و ظاهر

چون هر دو حجیتشان را از ظهور می گیرند. و در ظهور احتمال خلاف وجود دارد (لا یعمد العقلا به احتمال الخلاف)

در هر دو جای تصرف وجود دارد. لذا به تبع وقتی دوتا دلیل مورد معتبر سندی داریم، حجیت سندی در هر دو جاری

شده است و (تعبد بهما) می توانیم به هر دو تعبد کنیم و چون در مقام دلالت احتمال خلاف وجود دارد. حتی اگر جمع

نشوند ضرری به سندشان وارد نشود. بگوئیم نفهمیدیم مجمل شد برایمان (نامفهوم ۹: ۵۲) ظهورین را بشناسید. دو تا

دلیل و دو تا ظهور هم دارند. در مقام دلالت هم احتمال خلاف دارند (لا یعمد العقلا به احتمال الخلاف) (نامفهوم ۱۰:

۱۰۲) اما احتمال خلاف می دهیم. (نامفهوم ۶: ۱۰) و تعبد بهما در سند جاری شد ولی در دلالت با هم جمع نشوند.

اینجا لازم نیست که طرح سند هیچ کدام را بکنیم می گوئیم سندها معتبر است و قطعاً هم امام یک چیزی فرمود لکن

الان مجمل شد برایمان و یکی یا دوتاشان.

همه ی این قصه برای چیست چون در ظهور احتمال خلاف وجود دارد. یعنی قابلیت تردید و تبدل و اجمال راه آن باز

شده است اما آنجایی که دوران بین نص و ظاهر است چیست؟

نص قطعی است و لایحتمل الخلاف است. لذا اگر بنا را گذاشتیم که سند نص معتبر است تا گفتیم معتبر باید ظهور آن

از کار بیفتد. لذا همیشه ما دوران بین سند نص و ظهور آن یکی نه سند آن یکی چون تا گفتید سند نص دلالت آن قابل

تغییر نیست چون قطعی است لا یحتمل الخلاف لذا تا گفتید سند معتبر است. حکم برداشته می شود آن دلالت دوم

خراب می شود. لذا از قدیم می گفتیم دوران بین سند نص است و دلالت دلیل دیگر و به خاطر همین است که چون که سندیین معتبر می دانیم و تعبد بهما و تعبداً حجیت دارند و چون دو تا حجت دارند و تعبداً یعنی یکی که نص است سند آن معتبر است سریع دلالت آن تغییر می کند. لذا از باب اینکه در اظهر و ظاهر و نص و ظاهر در هر دو مراجعه به جمع عرفی می کنیم و در سیره عقلاء قانون جمع جاری است شبیه هم هستند اما این شبیه هم بودند خیلی متفاوت است ریشه تفاوت آن بر می گردد به اینکه در اظهر و ظاهر طبع طرفین ظهور است اما در نص و ظاهر طبع طرفین یکی قطع و یکی ظن است لذا در ظاهرین می شود دوران بین سندیین را تفسیر کرد.

می شود دوران بین دلالتین، اما در باب نص فقط دوران بین سندی است که به دلالت دیگری است.

عبارت را بخوانیم

و اما الثالث فمن امثله العام و خاص من وجه عام و خاص من وجه چطور می هستند؟ حیث يحصل الجمع بخصوص احدهما مع بقاء الآخر علی ظاهره، لا تکرّم الفساق اکرم العلماء دو جور قابل جمع است بگوئیم اکرم العلماء الا الفساق، لا تکرّم الفساق الا العلماء، علما را عام نگه داریم و فساق را تخصیص بزنیم؟ یا تکرّم الفساق الا العلماء یا علما را عام نگه داریم و فساق را تخصیص بزنیم لا تکرّم الفساق الا العلماء اما علما اکرم العلماء جمعاً یا بگوئیم فساق عام است علما را تخصیص بزنیم بگوئیم اکرم العلماء الا الفساق اما الفساق لا تکرّم جمعاً هیچ کدام را اکرام نکن هر دو برایمان امکان و راه دارد. یک مثال، مثال دوم و مثل قوله اغتسل یوم الجمعة، مثال اول را چرا زدید؟ نزاع ما در حکم آنها نبود در دال بر حکم نبود نزاع ما در دال بر موضوع بود و دعوا ما سر نسب اربعه بود. رابطه علما و فساق چیست؟

اما مثال دوم، دعوا روی دال است. موضوع ها واحد است دعوا روی دال بر حکم است. (مثل قوله اغتسل یوم الجمعة بنا علی ان الظاهر صیغه الوجوب اغتسل وجب غسل یوم الجمعة ۱۴:۳۵) به این دلیل در اصطلاح متباین می گویند. به این دو تا متباین می گویند. یا این یا او قابل جمع، درست است از نظر موضوع تساوی دارند ولی اسم آنها متباین می شود. چرا متباین؟ یا باید به این عمل کنیم یا به آن هیچ وجه جمعی برای عمل وجود ندارد.

یکی از حضار: (نامفهوم ۱۵:۲۱)

استاد: بله چون دعوا سر حکم است. لذا کسی گفت ینبغی نقص در استحباب است. لذا چه بنا گفت این ضغریات فرضی است. مبنا را در جای دیگه معلوم کرده باشیم چه مثال بحث ما یا مثال بحث دیگری، کسی بگوید اغتسل برای آن می توان جنبه نفسی درست کرد مبنایی که ما را به نص برساند.

یکی از حضار: (نامفهوم ۱۶:۰۰)

استاد: استعمال حقیقی نه حکم نص داشته باشد. بعضی از قدما این طور بودند می گفتند نص هر جایی که نص هر جایی که لفظ موضوع له استعمال می شود.

اگر کسی که این حرف را زد و موضوع له اغتسل را وجوب دید باید بگوید اغتسل نص است. یا (نامفهوم ۱۶:۲۰) الموجد خواندید چه گفت؟ گفت نگویید بدیع البطلان است (نامفهوم ۱۶:۳۰) استعمال در استحباب شده است. همین کافی است که بگوئیم این نظامی که زبان شناسان چیدید غلط است. هر چه است این نیست. حداقل دو مورد پیدا می کرد و می گفتیم مجاز شد. نص را خراب کرد و استعمال مجازی برای آن درست کرد. یا ظهور حقیقی را خراب کرد و تبدیل کرد به ظهور مجازی. نص را چه کار کرد آیا با نص می ت ان بازی مجاز کرد. این ها دعوا و حرف های جدیدی است که می زنم و تا به حال این ها را نخوانده اید. بلاغت را اگر خوانده اید این ها را خوانده اید ولی در اصول نخواندید.

این (نامفهوم ۱۷:۱۱)

یکی از حضار: (نامفهوم ۱۷:۱۹)

استاد: بله تباین توضیح دادم یا این یا آن، اما در عام و خاص من وجه هم این فی الجملة و هم این فی الجملة یک موضوع التّقاء داریم در عام و خاص مطلق یا آن را عمل کن که راه این هم باشد یا این را عمل کن راه او نیست. همه ی این نسب را بر اساس امتصال فقها می سنجند.

لذا به این متباین می گویند.

حکم آن چیست؟ حکم عنم الثالث که گفتیم ظاهرین است. (ان کان لاحد الظاهرین مزیت و قوت علی الآخر) مراد از مزیت و قوت چیست. گفتیم بعداً می گوئیم قرینیت یکی قرینیت بر دیگری دارد. قشنگ توضیح می دهد می گوید: ملاک قرینیت چیست (بحیث لو اجتماعاً فی کلام واحد) دو دال در یک کلام آمد، رایت اسد یرمی مثل مخصص و متصل است. قرینه متصل است و در کلام آمد او اتصالاً این دوتا به هم متصل می شوند اما فی کلامین متکلم الواحد چقدر عبارت قشنگ است قرینه منفصله چرا متصل می شود به دلیل اول؟ چون متکلم آن واحد است. چرا یک دلیل را بر دیگری حمل می کنیم؟ چون متکلم آن واحد است چون چطور قدیم چطور توضیح می دادیم می گفتیم متکلم حکیم است دوتا حرف متناقض با هم نمی زنند. باید با هم دیگر جمع شود. (تعیین العمل) در این موارد یکی قرینیت دارد تعیین العمل بالظاهر؛ اسم آن را گفت اسم آن چیست؟ آن که فی المزیت است اظهر (و تعیین فرق الظاهر الی ما لا یخالف الاظهر) ظاهر را به جایی که ببریم که مخالفت با اظهر پیش نیاید.

اگر این باشد و ان کان؛ جزء ان شرطیه را اول عبارت بیاور، اول عبارت ان شرطیه آورد. ان کان لاحد الظاهرین مزیت لقوت و ما حکم) جواب بده و جزء شرط را بیاور. (ان کان حکم هذا، حکم القسم الثانی) شیخ در اینجا بنا را بر بازی با عبارات گذاشته است. مطلب مثل موم در دست است و فرمان را بر هر طرف می گرداند که مطلب را طولانی یا کوتاه کند.

در اینجا توطئه برای پاراگراف بعدی می کند. (کان حکم هذا حکم القسم الثانی) حکم اظهر و ظاهر و حکم نص و ظاهر یکی است. در چه چیزی؟ در جمع که جمع به تصرف عرفی، به جمع عرفی و دلالی و تصرفی که عرف اجازه بدهد، نگفتیم حکمشان یکی است حالا لقائل ان یقول، پس موضوعشان هم یکی است، پاراگراف بعد می گوئیم موضوع هایشان دوتا است فیما نحن فیه از جهت جمع یکی است و الا از جهت محتوایی تفارقات زیادی با هم دیگر دارند. فی انه، حکمشان چی است حالا معنای حکم می کنند،

فی انه اذا تعبدنا بظهور الاظهر یسیر الاظهر قرینه فارقه للظاهر من (نامفهوم ۲۰:۲۱)

وقتی در هر دو به ما گفتند فتعبدوا بهما همین که اظهر فتعبدوا را گرفت چون لسانش اظهریت درش است می گوید من را بزار اصل و ظاهر را تاویل ببرد مثل قسم دوم شد کان حکمه حکم القسم الثانی، قسم دوم این بود که طبع دلیلین می گفت من اصل و دیگری را تاویل ببر می گفت من نص هستم و دیگری را تاویل ببرد اینجا اظهر می گوید من اصل هستم و دیگری را تاویل ببر.

پس از حالت اینکه نمی دانیم کدام را تاویل ببریم خارج شدیم و طبع دلیلین گفت کدام را تاویل ببرد و کان کالقسم الثانی که آنجا هم طبع دلیلین می گفت کدام را تاویل ببرید.

حالا ان قلت: و ما الفرق بین القسم، بین اظهر و ظاهر و نص و ظاهر، هر کتاب اصولی که می خواندیم می گفت نص ظاهر اظهر ظاهر، شیخ ایستاده می خواهد فرقی را معلوم کند، مالفرق،

فرق دارند، حکمشان از جهت قاعده جمع یکی است، اما الفرق بین (بین اظهر و ظاهر) این قسم از ثالث بود و بین القسم الثانی، فرق بین این دوتا چیست؟ ان التعبد بصدور النص لا یمكن التعبد بصدور النص الا بكون النص صارف عن الظاهر، چرا لا یمكن الا؟ چون نص است قطعی است، همین است تا گفتی همین است می زند تو گوش دیگری و می گوید او باید عوض شود چون نص احتمال خلافی درش وجود ندارد، و لا معنا للتعبد بصدور النص غیر ذلک، جزء این معنا، معنای برای صدور (نامفهوم ۲۶:۲۳) چون نص تا حجت شد دیگه با آن یکی عوض می شود چون لا یحتمل الصلاح است و لذا بخاطر همین توضیح هم بود که ذکرنا دوران الامر فی النص بین طرح دلالت الظاهر و طرح سند النص.

اما هذا بخلاف الظاهرین، درست است این اظهر است و آن ظاهر است اما طبع دوتا ظاهر و ظهور است و ظهور یحتمل الخلاف است و فیما نحن فیه یمكن التعبد بصدور الاظهر و ایضا ابقاء الظاهر علی حال صرف الاظهر، آقا می شود ما

سندها را قبول کنیم ظاهر را هم نگه داریم و اظهر را تاویل ببریم، می شود، محال نیست چون ظهور است یحتمل الخلاف است.

لان كل من الظهورين مستند الى ... این را فعلا توضیح نمی دهیم بگوئید اصاله الظهور، همه شراح اینجا اصاله الحقیقه را به اسم اصاله الظهور معنا کردند که دعوا نکنند. دوتا ظهور مستند به اصاله الظهور است الا ان العرف یرجحون، عرف احد الظهورین را علی الاخر، و الا طبیعتشان یحتمل الخلاف بود و التعارض موجود و الترجیح للعرف بخلاف النص و الظاهر، نص و ظاهر همین که سندها دوتا معتبر شد ظهور تاویل می رود دیگه اصلا تعارضی باقی نمی ماند لذا بعدها شیخ می گوید به نص و ظاهر تعارض نگوئید اصلا لا یسمى بالتعارض چون اصلا قطع در مقابل ظن نمی ایستند، اما اینجا بگوئید تعارض است اما تعارض غیر مستقر است چون عرف این را تاویل می برد.

این طرفش را گفت ولی طرف مقابلش را نگفت به نص و ظاهر نگوئید تعارض گفت به این طرف بگوئید تعارض بعد جلوتر می گوید اصلا به نص و ظاهر تعارض نگوئید این حرف جدیدی است یعنی نص و ظاهر اصلا تعارض نیست اظهر و ظاهر تعارض است اما غیر مستقر، مستقر نیست اما آنجایی که مثل قسم یک است اصلا تعارض مستقر است.

یکی از حضار: (مقدم شدن نص بر ظاهر (نامفهوم دقیقه ۲۶)

استاد: از این به بعد یک قانون با هم می گذاریم هر چی در مورد نص و ظاهر دیدیم، کپی اش کنید بگذارید یک گوشه، در ضمن عبارت که داریم می خوانیم، تا بعدا.

این باید بماند و شیخ سر نص و ظاهر مفصل برایمان صحبت می کنند.

امروز گفتیم به ظاهرین بگوئید تعارض الا ان العرف یرجح اما به او نگفت، عبارتش مفهوم داشت، و جلوتر می گوید به او تعارض نگوئید نص و ظاهر تعارض نیست اظهر و الاظهر تعارض هست ولی مستقر نیست ظاهرینی که مساوی هم هستند بر تعارض مستقر.

بعد ورود چی شد؟ حکومت چی شد؟ یک جایی گفت حکم حاکم، حکومت می گفتم غیر اصطلاحی معنایش کنید. فعلا با هم سر نص و ظاهر دعوا نکنیم فقط قرائن را جمع کنیم تا بعدا ببینیم چه خبر است.

یکی از حضار: (نامفهوم ۵۸:۲۷)

استاد: نگفت ما هم نمی دانیم، البته حرفم را قبلا را زده ام.

حکومت و ورود یکی از مصادیق حمل اظهر بر ظاهر هست

الموجز گفت حمل الظاهر علی الاظهر چهارتایش اسم دارد بقیه اش اسم ندارد مطلق و مقید و تخصیص و حکومت و ورودش اسم دارد بقیه اش اسم ندارد.

یکی از حضار: (۲۸:۳۳)

استاد: تعارض غیر مستقر را تعارض دیده است بله. این را هم گفت.

یکی از حضار: (نامفهوم ۵۲:۲۷)

استاد: بله می تواند تاثیر داشته باشد. یعنی معدل گیری حجت کنیم قصه عوض می شود.

یکی از حضار: (نامفهوم ۲:۲۹)

استاد: جدا معلوم کند بعد جمع بندی کند؟ منظورتان این است؟ نمی دانم.

یکی از حضار: (نامفهوم ۱۸:۲۹)

استاد:

اصلا ی جوروی می نویسد انگار می گوید من هو اسم هست اما این است.

فکر می کنم به چاپ کنگره ص ۸۹ و ۹۰ به این دعوا می رسمیم. آنجا باید تکلیفمان را معلوم کنیم.

البته با این مقدماتی که عرض کردم آنجا کارمان روان می شود چون تکرار نیست و این ها استفاده می شود.

اصاله الحقیقه، چون آنها احترام کردم گفتند ما وادار نکن اشکال بگیریم اصاله الظهور را همه سبب جمع بیان کرده اند از

شرح و غیره.

و الا معلوم است کار اصاله الظهور است یکی از مصادیق اصاله الظهور است آن هم در بحث حقیقت و مجاز. و اینجا حقیقت و مجاز نیست.

اصاله الظهور یکی از مصادیقش اصاله الحقیقه است اصاله الحقیقه در حقیقت و مجاز است و اینجا حقیقت و مجاز نیست پس اصاله الحقیقه استفاده نمی کنیم. و باید بگوییم اصاله الظهور.

ممکن است اصاله الظهور باشد الان هم از صغری های متعارف، صغری متعارف حقیقت و تخصیص اصاله العموم اصاله الاطلاق اصاله عدم قرینه و اصاله عدم نقل و اصاله عدم تقدیر این ها معرف هایش است اصاله الظهور خیلی صغری دارد که در عناوین متعارف هم نمی گنجد.

پس اصاله الحقیقه غلط است منظور اصاله الظهور است و اشتباهی بوده و گذشته.
من می خوام با شرح مخالفت کنم:

مثال را قبلا به چی زد؟ مثال حقیقت و مجاز است، پس شیخ مثل اینکه ی بحثی از حقیقت و مجاز در ذهنش است، نمی دانیم اما انگار یک چیزی در ذهنش است بعدا مثال دومش را اتفاقا فی کلامین لمتکلم واحد را زد قرینه مفصله را زد، قرینه مفصله برای باب عام و خاص و مطلق و مقید است.

شیخ ذیل عبارت گفته است اصاله الحقیقه، ما این حرف را اشکال کردیم. هشت خط بالاتر گفت رایت اسدا یرمی، این مثال برای حقیقت و مجاز است بعد علاوه بر این دومی را گفت اتفاقا فی کلامین لمتکلم واحد، این عبارت برای باب مطلق و مقید بحث قرینه مفصله است مال باب مطلق و مقید و خاص است البته بحث مجاز هم هست ما در مجاز هم گاهی وقت ها قرینه مان مفصله است اما در مجاز قرینه مفصله ای کار می کنیم در باب مطلق و مقید و عام و خاص، نه الا ما شالله قرینه مفصله خواندیم.

سوال: بروید پیش مشهور فقهاء بگویند عام و خاص دلالتش چه نوع دلالتی است؟ دلالت وضعیه است چرا؟ چون شیوع در موضوع له است، عام ما دل علی شایع فی جنسه بالوضع، این دلالت وضعی است.
مطلق چی هست؟ قدام همین را می گفتند، سلطان العلماء عوضش کرد.
بعد شیوع وضعی.

وقتی شیوع رفت در وضع، (نامفهوم ۵:۳۵) معنایش چی هست، معنایش این است بحث مطلق و مقید و عام و خاص، بحث حقیقت و مجاز است آن مثال هم برای بحث حقیقت و مجاز است حالا اگر قرار است اصاله الظهور پیاده شود اینجا که همش بحث حقیقت و مجاز است کدام مصداق اصاله الظهور پیاده می شود؟ اصاله الحقیقه.
لذا دعوا می کردید که آیا عام مخصص منفصل حجت است یا نه؟ می گفتند مبتنی بر این است که عام مخصص منفصل مجاز است یا حقیقت؟ چطور آنجا دعوی حجت ظهور عام و خاص منفصل را می زدیم به حقیقت یا مجاز، یعنی زیر بنای ظهور حجت عام مخصص، بنای ظهور مطلق که تقییدی خورد بر می گرد به دعوی حقیقت و مجاز، پس اینجا دعوی ما سر اصاله الحقیقه است.
و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.